❖ کلام مرحوم خویی در نقد سخن نهاوندی

۱. مرحوم خویی ابتدا، به دو معنی برای حجیّت اشاره می‌کند:

«أحدهما: أن یراد بها ما یحتجّ به المولی علی عبده و بالعکس، و هو معناها اللغوی و العرفی.

و ثانیهما: أن یراد بها الکاشفیة و الطریقیة، یعنی انّ المولی جعله کاشفا و طریقا الی مراده الواقعی الجدی، فیحتج علی عبده بجعله کاشفا و مبرزا عنه، »[۱]

۲. ایشان در ادامه فرق این دو معنی را چنین برمی‌شمارد:

«انّ الحجة بالتفسیر الاوّل تتوقّف علی احراز الصغری و الکبری معا و الّا فلا أثر لها أصلا، و من هنا قلنا فی مسألة البراءة أنّه یجوز ارتکاب المشتبه بالخمر أو البول أو نحوه، فانّ ما دلّ علی حرمة شرب الخمر أو نجاسة البول لا یکون حجّة فی المشتبه لعدم احراز صغراه.و أمّا الحجة بالتفسیر الثانی فلا تتوقّف علی احراز الصغری، ضرورة أنّها کاشفة عن مراد المولی واقعا و طریقة الیه، سواء أ کان لها موضوع فی الخارج أم لم یکن.و ان شئت قلت: انّ الحجة بهذا التفسیر تتوقّف علی احراز الکبری فحسب.»[۲]

توضیح:

۱. در «ادله حرمت شرب خمر حجت است»، چون حجیّت به معنای است، هم باید کبری را ثابت کنیم (اینکه این ادله حجت‌اند) و هم باید صغری را ثابت کنیم (این شیء خمر است).

۲. ولی در جایی که مثلاً شارع می‌گوید «خبر واحد حجت است»، مرادش آن است که خبر واحد کاشف از مراد واقعی شارع است. در این‌جا اینکه چه خبری خبر واحد است، ضرری به حجیّت خبر واحد نمی‌زند.

۳. مرحوم خویی سپس اشاره می‌کند که «آنها که در شبهات مصداقیه خاص به عام تمسک می‌کنند، تصور کرده‌اند، حجیّت به معنای ..... است» و لذا گفته‌اند: «دلیل لاتکرم الفساق من العلما در حق زید (مشکوک الفسق) حجت نیست چراکه صغرای آن احراز نشده است (یعنی احراز نکرده‌ایم که زید فاسق است). اگرچه کبری یعنی جمله «لاتکرم الفساق من العلما» احراز شده است)».

---

[۱] . مصباح الاصول، ج۲، ص۳۸۴

[۲] . همان

«أنّ القائل بجواز التمسک بالعام فی الشبهات المصداقیة توهّم أنّ المراد من الحجة فی کلّ من طرفی العام و الخاص هو الحجة بالتفسیر الاوّل دون التفسیر الثانی، و علی هذا فحجّیة کلّ منهما تتوقّف علی احراز الصغری و الکبری معا، و بما أنّ الکبری فی کلیهما محرزة فبطبیعة الحال تتوقّف حجّیتهما علی احراز الصغری فحسب، فان احرز أنّه عالم فاسق فهو من صغریات الخاص، حیث قد قیّد موضوع العام بغیره، و ان شک فی فسقه فلا یحرز أنّه من صغریاته، و بدونه لا یکون الخاص حجّة فیه.و أمّا کونه من صغریات العام فالظاهر أنّه من صغریاته، لفرض أنّ العالم بجمیع أقسامه و أصنافه، أی سواء أ کان معلوم العدل أو معلوم الفسق أو مشکوکه من صغریات العام، و لکن قد خرج عنه خصوص معلوم الفسق، و أمّا القسمان الآخران فهما باقیان تحته.»[1]

۴. مرحوم خویی سپس بر این گروه اشکال می‌کند:

« انّ المراد من الحجّة فی المقام هو الحجّة بالتفسیر الثانی یعنی الطریقیة و الکاشفیة، و الوجه فیه واضح، و هو انّ معنی حجیة العام فی عمومه و حجّیة الخاص فی مدلوله هو الکاشفیة و الطریقیة الی الواقع، و حیث انّ حجّیة کلّ منهما من باب حجیة الظهور، و قد حقّق فی محلّه أنّ حجّیتها من باب الکاشفیة و الطریقیة الی الواقع»[2]

توضیح:

۱. در ما نحن فیه، حجیّت یعنی کاشف از واقع.

۲. یعنی «اکرم العلما» کاشف است از اینکه «مراد جدی گوینده اکرام همه علما است» و «لاتکرم الفساق من العلما» کاشف است از اینکه مراد جدی گوینده «عدم اکرام علمای فاسق» است.

۳. و هر دو جمله (بدون توجه به اینکه مصداق آنها حجت) برای شنونده حجت است.

[1]. همان، ص۳۸۵

[2]. همان ، ص۳۸۶